

تعدد زوجات از منظر فریقین

نیره محمد علی ابراهیم*، سید محمد مهدی احمدی**، محمدحسین ایراندوست***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۰۳)

چکیده

مسئله تعدد زوجات از جمله احکام امضایی است که در نظام حقوقی اسلام مورد شناسایی قرار گرفته است. این حکم برای حمایت از زنان محروم از زوج، پیش بینی شده است. اعمال محدودیت کمی در تعدد زوجات و دیگر شرایط، از رویکردی واقع بینانه و مصلحت گرایانه در جعل آن حکایت دارد. از همین رو، از دیرباز فقهای امامیه و اهل سنت با استناد به آیات، روایات و اجماع به بررسی این امر پرداخته و در کتب خود مشروعیت آن را تبیین ساخته‌اند اما در این بین این موضوع مخالفینی نیز دارد. همچنین فقها فریقین برای حدود تعدد زوجات با استناد به آیات شرط عدل و تمکن مالی را از جمله شرایط موجهه می‌شناسند. لذا ما در این پژوهش ضمن تبیین ادله مشروعیت تعدد زوجات در فریقین و ادله مخالفان آن به بررسی شرط عدالت و تمکن مالی به عنوان اساسی‌ترین شروط مشروعیت تعدد زوجات، خواهیم پرداخت.

کلیدواژگان

ادله مشروعیت، اهل سنت، امامیه، تعدد زوجات، فریقین.

* کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد علوم و

تحقیقات قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

** نویسنده مسئول: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: Dr.mh.ahmadi@gmail.com

*** استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

بیان مسئله

ازدواج یکی از سنن زیبا و پسندیده در اسلام است که رایج‌ترین نوع آن در فرهنگ ما ازدواج دائم، می‌باشد. در ازدواج دائم، صیغه نکاح بصورت دائم و همیشگی خوانده می‌شود و شرایط و التزامات خاص خود را دارد. اما بعضاً دیده می‌شود که مردها علاوه بر داشتن یک زن دائم، مبادرت به نکاح زنان دیگر به صورت دائم یا موقت نیز می‌نمایند. که در ضمیمه محدودیت‌ها و قیودی که برای جواز این عمل مطرح شده است اختلاف نظر زیادی بین فقهای اسلام و حقوق دانان شرق و غرب دیده می‌شود.

در حقوق اسلامی تعدد زوجات به چهار زن دائمی محدود شده و استیفاء عدد از موانع نکاح محسوب می‌شود. استیفاء در لغت به معنی کامل گرفتن است و استیفاء عدد در اصطلاح فقهی، آن است که مرد چهار زن دائم داشته باشد که در این صورت نمی‌تواند زن پنجمی را به عقد دائم خود در آورد. اما در رابطه با زن، داشتن یک شوهر مانع ازدواج دوباره او خواهد بود.^۱

برخی معتقدند که ظهور چندهمسری همزمان با ظهور اسلام بوده است اما با توجه به اسناد تاریخی مشخص می‌شود که چندهمسری در میان ملل متمدن رواج داشته و مورد قبول بوده و در قوانین آیینهای زرتشت، یهود، هندو و بودا نیز جایز شمرده شده است؛ در تورات نیز چندهمسری جایز شمرده شده و این کار در میان یهودیان مرسوم بوده ولی کلیسا آن را ممنوع اعلام کرد. در ایران پیش از اسلام نیز در میان دربار هخامنشیان و ساسانیان شمار زنان یک مرد نامحدود و بر اساس استطاعت وی بوده است. در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام نیز ازدواج با زنان به تعداد نامحدود شیوهای رایج بود؛ اما با ظهور اسلام چندهمسری که به صد نفر هم میرسید

و در جوامع عرب و غیر عرب به صورت نامحدود رواج داشت محدود به چهار زن و مشروط به رعایت عدالت میان همسران شد و برای آن چهارچوبی معنادار تعیین گردید. در نتیجه حکم تعدد زوجات از احکام تاسیسی اسلام نمی‌باشد.

1. <http://isna.ir/fa/print/91053117954>

هدف تحقیق

این موضوع با هدف بررسی ابعاد مختلف تعدد زوجات و تبیین شرایط آن در فقه اهل سنت و امامیه به منظور توسعه دانش فقه و ارائه راهکارهای علمی و تعیین حدود این شرایط از طریق مطالعات و بررسیهای فقهی به انجام رسیده است.

ضرورت انجام تحقیق

از آنجایی که همواره بحث تعدد زوجات در جامعه‌ی ما با انتقاد مواجه می‌شود ما بر خود لازم دانستیم به بررسی این موضوع از منظر فریقین بپردازیم. چرا که معتقدیم علت این انتقادات عدم آشنایی عموم مردم با فلسفه وجودی تعدد زوجات و شرایطی است که اسلام برای آن در نظر گرفته است چرا که اگر بدانیم وجود این حکم مانند تمام احکام اسلام لازم و راهگشا است دیگر وجود این حکم را غیر ضروری و تبعیض آمیز نمی‌دانیم و از طرف دیگر اگر مردان شرایط تعدد زوجات را به نحو احسن رعایت کنند مشکلات بوجود آمده تقلیل می‌یابد.

روش تحقیق

باتوجه به گستره‌ی موضوعی و اهداف این پژوهش ما به صورت توصیفی و تحلیلی به شرح و تبیین موضوع می‌پردازیم. بدین نحو که ضمن بررسی و توصیف نظرات و اقوال فقهای اهل سنت و امامیه، این نظریات را مورد تحلیل و مذاقه قرار می‌دهیم.

لذا ما در این پژوهش در پی یافتن پاسخی مستدل و مستند برای سوالات ذیل هستیم:

۱. ادله مشروعیت تعدد زوجات از منظر فریقین چیست؟
۲. ادله مخالفان تعدد زوجات بر چه مبنایی استوار است؟
۳. شروط و احکام تعدد زوجات از منظر فریقین چیست؟

ادله مشروعیت تعدد زوجات از منظر فریقین

امامیه

آیات

فقهها عموماً در این رابطه به نص آیه سوم سوره نساء (وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ الْيَسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَّةً وَرُبْعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَا تُعْدِلُوا فَوَجِدُوا فَوْجِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنٌ أَلَا تَعُولُوا) به عنوان یک دلیل محکم استناد می‌کنند. به اتفاق فقهای خاصه و عامه، امر در این آیه برای استحباب، تأکید و تشویق زیاد موضوع نکاح است نه بر وجوب و حتمی بودن آن. البته عده ای نیز امر به معنای اباحه دانسته اند که ازدواج با تعدادی که در ادامه آیه آمده است از نظر اسلام مباح دانسته شده است. (رازی، ۱۳۹۸، ۳۰۹، طوسی، ۱۳۷۸، ۱۰۵)

در رابطه با شأن نزول این آیه چند شأن نزول بیان شده است: شأن نزولی که عموماً برای آن بیان می‌شود، آیه را درباره دختران یتیمی دانسته که تحت قیمومت و سرپرستی مردانی قرار می‌گرفتند که چون بزرگ می‌شدند، از لحاظ داشتن مال و جمال مورد طمع ایشان قرار می‌گرفتند و با مهریه کم به ازدواج آنان در می‌آمدند. لذا این آیه خطاب به این گونه مردان و سرپرستان توصیه نموده است که اگر می‌ترسند درباره این ایتم‌اجحافی صورت گیرد و از حیث ازدواج با آنان با مهر کم نتوانند عدالت را در مورد آنان اجرا نمایند، بهتر است از ازدواج با آنها صرف نظر نموده و با زنان دیگر که مورد علاقه آنها هستند، ازدواج کنند و آنها را تنها در صورت استطاعت مالی و قدرت بر اجرای دادگری، تا چهار نفر به ازدواج خویش درآورند و در صورت فقدان دو شرط مذکور، تنها با یک نفر از آنان اکتفا نمایند. این شأن نزول در کتب حدیثی از زبان عروه خواهر زاده عایشه بیان شده که آن را از خاله خویش نقل نموده است. (طبرسی، ۱۳۴۹، ۲۱-۱۵)

در شأن نزول دیگر، آیه را خطاب به مردانی در صدر اسلام می‌دانند که در حفظ اموال یتیم نهایت احتیاط را می‌کردند ولی در رابطه با ازدواج چنین حساسیتی نداشتند و بدون توجه به رعایت عدالت بین آنها به ازدواج با زنان متعدد می‌پرداختند. لذا این آیه خطاب به ایشان نازل گردید که همان گونه که در حفظ اموال ایتم‌اجحافی نهایت کوشش و سختی را نموده و کمال عدالت را

اجرا می‌نمایید، اگر خواستید زنان متعدد داشته باشد، به منظور مهمل نگذاردن حقوق آنان، در صورت قدرت بر اجرای عدالت و توان مالی بیشتر از چهار نفر را به ازدواج خود در نیاورید و در غیر این صورت، به یک نفر اکتفا نموده یا با کنیزی زندگی نمایید. زیرا این روش به عدالت و دادگری نزدیک تر خواهد بود. این شأن نزول در کتب حدیثی از ابن عباس، ابن جبیر، سدی، قتاده، ربیع و ضحاک نقل شده است. (طوسی، بی تا، ۱۰۳)

لازم به ذکر است که مهم ترین عاملی که اساس چند همسری را در اسلام در صورت استطاعات مالی تجویز نموده است، توان برقرار نمودن مساوات و برابری ما بین زنان و عدم تبعیض بین آنها می باشد، اگر چه برخی از آنان کم سال تر و بعضی دیگر مسن تر و یا برخی زیبا روی و بعضی دیگر از جاهت کامل محروم باشند. (کاظمی، ۱۳۶۷، ۱۸۲-۱۷۹) نکته قابل توجه این است که با وجود جدیت و کوشش تامی که انسان در این موضوع به کار می گیرد، با زهم قلباً نمی تواند مودت و دوستی بین زنان را که امری است قلبی، یکسان قرار دهد و علاقه ای را که به زن زیبا روی خود دارد، به زن دیگر هم که زیبایی او را ندارد، داشته باشد. به همین علت طبیعی است که خداوند در آیه ۱۲۹ از سوره نساء می فرماید: اجرای چنین عدالتی از عهده اشخاص خارج است. (رازی، همان، ۲۹، طباطبایی، همان، ۱۰۵) اگر چه در ابتدا ممکن است به نظر آید که خود همین آیه که در مقام بیان حالت قلبی مرد نسبت به زنان متعدد خود می باشد، ظهور در این دارد که اصل با نظام چند همسری است؛ اما با توجه به دلالت این آیه می توان گفت که آیه مزبور اساساً در مقام بیان تعداد مطلوب همسران از دیدگاه شارع نمی باشد و صرفاً می توان جواز اصل نظام چند همسری را از آن استنباط نمود. اما در مقام کشف رضایت تام و مطلوبیت تعداد همسران از دیدگاه شارع، می توان آیه ۳ سوره نساء را مثال آورد که ابتدا شارع با توجه با تبیین قیود مشکلی از جمله ترس از عدم توانایی در اجرای عدالت بین همسران، بر نظام یک همسر تأکید داشته است اما بعد از آن درباره فردی که تا این حد به خود اطمینان دارد که حتی نمی ترسد نتواند عدالت را رعایت کند، مجاز دانسته است که تا چهار همسر را به نکاح خود در آورد.

روایات

در رابطه با مشروعیت چهار زن در نکاح دائم برای مردان و یک شوهر برای زنان، روایات زیادی وجود دارد. از جمله:

روایت محمد بن سنان که از امام رضا (ع) در پاسخ به سوالش روایت نمود که: علت حلیت چهار زن برای مرد و حرمت بیشتر از یک مرد برای زن این است که اگر مرد چهار زن بگیرد، هر فرزندی که به دنیا بیاید منسوب به اوست و در صورتی که اگر زنی دوشوهر یا بیشتر اختیار کند پدر فرزند او معلوم نخواهد بود؛ زیرا شوهران همه در نکاح با او شریک هستند و بدیهی است که این جریان موجب فساد انساب و مواریث و معارف خواهد بود. (صدوقی، ۱۳۸۰، ۲۷۱، مجلسی، بی تا، ۱۰۳)

محمد بن فضل از سعد الجلاب و سعد الجلاب از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: غیرت مخصوص مردان است و لذا خداوند بیشتر از یک مرد را بر زن حرام فرمود ولی به مرد چهار زن را اجازه داده است و خداوند بزرگوارتر از این است که به زن حمیت و غیرت دهد و در عین حال اجازه دهد که مردش با داشتن یک زن و سه زن دیگر نیز اختیار کند. (صدوقی، همان، ۶۱۳) درباره شرط عدالت در جواز چند همسری علاوه بر آیه بیان شده، روایاتی نیز وجود دارد: از امام صادق (ع) روایت شده است که پیامبر (ص) اوقات خود را مابین زنان خود تقسیم می فرمود و مساوات را بین آنها برقرار می داشت سپس می فرمود: خدایا این است تقسیم من تا آنجا که قادر به حفظ آن بودم و می توانستم. پس مرا مواخذه مکن در انجام کاری که خودت قادر هستی و من قادر نیستم. (رازی، همان، ۲۹)

در کتاب شریف کافی چند حدیث در باب حس حسادت زنانه است که مطالعه آنها خالی از لطف نیست. به برخی از این احادیث توجه بفرمائید:

الف) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَيْسَ الْغَيْرَةُ إِلَّا لِلرِّجَالِ وَ أَمَّا النِّسَاءُ فَمَاذَا دَلِكَ مِنْهُنَّ حَسَدٌ وَ الْغَيْرَةُ لِلرِّجَالِ وَ لِذَلِكَ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا زَوْجَهَا وَ أَحَلَ لِلرِّجَالِ أَرْبَعاً وَ إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ أَنْ يَبْتَلِيَهُنَّ بِالْغَيْرَةِ وَ يُحِلَّ لِلرِّجَالِ مَعَهَا ثَلَاثاً. (کلینی، ۱۳۶۹، ۵۰۵)

ترجمه: غیرت ورزی روا نیست مگر برای مردان و اما غیرت زنان در حقیقت حسادت است و

چون غیرت تنها مخصوص مردان است به همین دلیل خداوند بر زنان جز شوهرشان را حرام کرده است ولی بر مردان چهار زن را حلال نموده است. و خداوند کریم تر از آن است که از سویی به زن غیرت بدهد و از سوی دیگر برای مرد سه زن دیگر را علاوه بر آن زن حلال کند!

در این حدیث می بینیم که امام(ع) یک استدلال عقلی ارائه می دهند مبنی بر اینکه خداوند غیرت را در وجود زنان قرار نداده است؛ و این مسأله همان حسادت هست. چون اگر خدا غیرت را به زنان نیز مانند مردان داده بود؛ بر مردان ۳ زن دیگر را حلال نمی کرد. (مانند زن که مردان دیگر جز شوهر بر او حرام هستند). در صورتی که حلال کرده است. پس معلوم می شود خدا غیرت را به زنان نداده است.

(ب) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الْغَيْبَةَ لِلنِّسَاءِ وَ إِنَّمَا تَعَارُ الْمُنْكَرَاتُ مِنْهُنَّ فَأَمَّا الْمُؤْمِنَاتُ فَلَا إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ الْغَيْبَةَ لِلرِّجَالِ لِأَنَّهُ أَحَلَّ لِلرِّجَالِ أَرْبَعًا وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْمَرْأَةِ إِلَّا زَوْجَهَا فَإِذَا أَرَادَتْ مَعَهُ غَيْبَةً كَانَتْ عِنْدَ اللَّهِ زَانِيَةً. (همان)

ترجمه: خدای بلند مرتبه غیرت را در وجود زنان قرار نداد و تنها زنان ناشایست غیرت می‌ورزند ولی زنان مومنه [حقیقی] نه! همانا خداوند غیرت را تنها در مردان قرار داد از اینرو برای مرد چهار زن را حلال فرمود ولی برای زن جز شوهرش را حلال نکرد پس زنی که علاوه بر شوهرش مرد دیگری را اراده کند نزد خداوند زناکار است.

در این حدیث امام(ع) می فرماید زنان مومنه حقیقی به دلیل اینکه تسلیم محض احکام الهی هستند و یکی از احکام الهی حلال بودن تا ۴ زن دائم برای یک مرد است؛ لذا از این مسأله احساس ناراحتی و شکنجه نمی کنند و زنی که از این مسأله ناراحت شود یا احساس شکنجه بکند؛ زنی است ناشایست که در برابر احکام الهی تسلیم محض نیست.

(ج) عَنْ خَالِدِ الْقَلَانِسِيِّ قَالَ: ذَكَرَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع امْرَأَتَهُ فَأَحْسَنَ عَلَيْهَا النَّسَاءَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَغْرَبْتَهَا قَالَ لَا قَالَ فَأَغْرَبَهَا فَأَغَارَهَا فَتَبَّتَتْ فَقَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي قَدْ أَغْرَبْتُهَا فَتَبَّتَتْ فَقَالَ هِيَ كَمَا تَقُولُ!

ترجمه: مردی نزد امام صادق علیه السلام از زن خود بسیار تعریف و تمجید کرد حضرت فرمود: تا به حال غیرت او را آزموده‌ای؟ مرد گفت: نه! حضرت فرمود غیرتش را بیازما! پس آن مرد چنین کرد و زنش هم ثابت قدم ماند. [و حسادت نورزید]. خبر را به امام داد و حضرت فرمود: زن تو حقیقتاً همانگونه است که تعریف کردی!

این حدیث نیز بسیار جالب و قابل تأمل است. فردی از همسرش تعریف می‌کند یعنی همسر خوبی دارد. اما امام(ع) به او می‌فرماید او را در موضع غیرت آزموده‌ای؟! یعنی اینکه اگر زن زن خوبی است و همه ویژگی‌های یک زن خوب را نیز داشته باشد؛ تا در این موضع نیز سربلند از امتحان بیرون نیاید؛ نمی‌توان گفت زن خوبی است. بلکه می‌توان نتیجه گرفت از این حدیث که اگر همسر این مرد در این مسأله شکست می‌خورد؛ از نظر امام(ع) اصلاً زن خوبی محسوب نمی‌شد و سایر ویژگی‌های خوبش نیز به حساب نمی‌آمد.

پس باید دانست این حس ناراحت شدن همسر اول بشدت در روایات مذمت شده است.

فقه‌های امامیه

بطور کلی حکم تعدد زوجات مقبول تمامی فقه‌های شیعه و سنی است. همانطور که در گفتارهای پیشین مطرح شد آیه ۳ سوره نساء اجازه چند همسری را به مردان می‌دهد.

بسیاری از فقها تعدد زوجات را جایز دانسته و در کتب خود به موارد زیر اشاره کرده‌اند. تعداد زنانی که مرد می‌تواند به عقد دائم خود در آورد محدود است (ابن حزم، بی تا، ۴۴۴-۴۴۱) و این محدودیت از آیه قرآن فهمیده می‌شود، به این نحو که:

اولاً: امر (فانکحوا) در اینجا مقتضی اباحه است و مقتضای اباحه عددی خاص، تحریم مازاد آن

است پس مفهوم اباحه اربع دو چیز است: ۱. فرد باید تا چهار همسر داشته باشد، ۲. تا

چهار همسر اجازه داده شده نه بیشتر. مورد اول که صحیح نیست چرا که دو همسر و بطور

کلی کمتر از چهار همسر هم اجازه داده شده پس مورد دوم صحیح خواهد بود. (مجلسی،

۱۴۱۲، ۲۶۹)

ثانیا: واو در "مثنی و ثلث و رابع" برای تخییر است نه برای جمع، برخی مفسرین گفته‌اند:

نصب این الفاظ بنا بر بدلیت از مفعول یا حال از فاعل طاب می باشد و معنای حالیه در این الفاظ مانند سخن کسی است که می گوید: "آمدم سواره و پیاده و پا برهنه و با کفش" که با این سخن اراده کرده، آمدن در هر حالی از این احوال را، نه اینکه آمده باشد در حالیکه همه این احوال در او جمع باشد. حال در این آیه نیز چنین است یعنی مراد جواز نکاح در هر حالی از احوال سه گانه است نه همه با هم و گرنه جواز نکاح با نه زن لازم می آمد (نجفی، همان)

تبصره ۱: محدودیت در تعداد زنان در عقد نکاح دائم است یا نکاح منقطع را نیز شامل می شود؟

ابن ادریس در اینکه محدودیت تنها برای عقد دائم است ادعای اجماع کرده. بنا بر اصل و صحیحه زراره^۱ گروهی نیز معتقدند این محدودیت شامل نکاح منقطع هم می شود. ادله این گروه عبارت است از:

اولاً: احتجاج به عموم آیه ۳ سوره نساء.

ثانیاً: صحیحه احمد ابن ابی نصر^۲ اما در رد نظر گروه دوم باید گفت در صورتی می توان به این اخبار استناد کرد و با استعانت از آنها به عموم آیه تمسک کرد که ضعیف نباشند در حالی که اخباری که این گروه به آن استناد می کنند

ضعیف، مقطع السند و یا مجهول السند هستند. پس با وجود این اخبار نمی توان با آیه مخالفت کرد و اجماع علماء اسلامی را رد کرد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۰۵) احوط آن است که بین این دو نظر جمع کنیم و بگوییم اگر محدودیت را اعم از دائم و منقطع بدانیم این امر به احتیاط نزدیکتر است. (ابن قدامه، بی تا، ۲۳۶-۲۳۴) اما واجب نیست.

۱. زراره قال: قلت: ما یحل من المتعه اهی من اربع؟ فقال: لا و لا من السبعین و عن زراره عن الصادق (ع) قال: ذکرمت المتعه اهی اربع قال: تزوج منهن الفافن مستاجرات.

۲. وبصحیحه احمد بن ابی نصر ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: سألته عد الرجل تكون عنده المراه ایحل له ان يتزوج باختها متعه قال: "لا" قلت: حکى زراره عن ابی جعفر علیه السلام انما هی مثل الاماء يتزوج ما شاء قال: "لا"، هن من الاربع" و قد روی (۴) عمار عن ابی عبدالله علیه السلام فی المتعه قال: "هی احدى الاربع"

در آیه ۳ سوره نساء "فانکحوا" امر است. امر دلالت بر وجوب می‌کند پس آیا باید گفت نکاح واجب است؟^۱ آنچه باید در اینجا تذکر داد این است که امر، دلالت بر وجوب می‌کند اما در اقل مراتب دلالت بر استحباب و یا اباحه می‌کند. ما امر را حمل بر استحباب می‌کنیم^۲ چرا که قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد نکاح واجب نیست.

۱. خداوند در آیه ۲۵ نساء می‌فرماید: "ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصِيبُوا خَيْرًا لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ

رَحِيمٌ." صبر برای شما از ازدواج بهتر است. مضمون آیه در موردی است که فرد مسلمان توانایی ازدواج با زن حر را ندارد و به وی توصیه می‌شود که اگر از نظر گزینه جنسی تحت فشار است با کنیز وصلت کند اما اگر می‌تواند صبر کردن و خودداری از ازدواج با کنیزان برای او بهتر است تا اینکه از نظر مالی توانمند شود و بتواند با زن حر پاکدامن ازدواج کند. پس اگر نکاح واجب بود فرد مسلمان در این شرایط دعوت به صبر نمی‌شد.

۲. تنها در زمانی که فرد خوف آن را دارد که بواسطه عدم نکاح مرتکب زنا شود، می‌توان گفت نکاح بر وی واجب است پس نکاح به خودی خود و در شرایط عادی بر افراد واجب نمی‌باشد.

۳. در ضمن در آیه ۳ سوره نساء نمی‌توان "فانکحوا" را حمل بر وجوب کرد چرا که در این صورت باید گفت نکاح با بیش از یک زن واجب است در حالی که اینگونه نیست. (حلی، ۱۴۱۴، ۲۶۷)

تبصره ۱: برخی از فقها معتقدند استحباب "فانکحوا" با گرفتن یک زن محقق نمی‌شود بلکه تعدد مستحب است و استحباب اختصاص به نکاح دائم ندارد بلکه اعم است از نکاح دائم و منقطع. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲، ۴۷۵) سوالی از آیت الله سیستانی شده

۱. ر ک: ابن قدامه، همان: ۳۳۴-۳۳۶-رک: قطب الراوندی، همان، ۱۰۰

۲. چرا که در بسیاری از روایات و سیره عملی پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) بر امر ازدواج تاکید شده و این کار حسن دانسته شده.

که طرح آن در اینجا بواسطه مربوط بودن به بحث خالی از لطف نیست. ایشان در جواب این سوال که آیا تعدد زوجات مستحب است؟ و اگر زن اول سیده باشد گرفتن زن دوم مکروه است یا خیر؟ می فرمایند:

تعدد زوجات مستحب است بخاطر روایت، و زن دوم گرفتن در حالی که زن اول سیده است مکروه نمی باشد. (سیستانی، بی تا)

اما قبلا گفتیم که تک همسری بواسطه کمی عیال و این که رعایت عدالت در آن مطرح نیست مستحب است. (طوسی، ۱۴۰۶، ۳۴۱) و از طرفی هم روایاتی را بیان کردیم که در آنها مسلمانان تشویق به تک همسری می شدند و در واقع با توجه به آیه تنها افرادی که توانایی رعایت عدالت بین همسران خود را دارند می توانند دست به چند همسری بزنند به همین خاطر به نظر می رسد این استحباب به مطلق نکاح بر می گردد، نه به تعدد زوجات.

اهل سنت

آیات

در رابطه با معنای اعداد (مثنی و ثلاث و رباع) در آیه ۳ سورع نساء، برخی معتقدند که این اعداد به صیغه اصل ذکر نشده و به صیغه معدوله آمده است {منظور از معدوله یا به اعتبار عدول از تکرار است که عبارت از اثنین و ثلثا ثلثا و اربعا اربعا باشد و یا غری منصرف بودن آن است از جهت دو سبب آن، که عبارت از عدل و وصف باشد. (حلبی، ۱۳۸۵، ۴۶۹-۴۶۷) بنابراین، معنای آیه این خواهد بود که در صورت ازدواج با زنان متعدد، تعداد آنان باید دو تا دو تا یا سه تا سه تا و یا چهار تا چهار تا باشد. (طوسی، همان، ۱۰۵، طبرسی، ۱۳۴۹، ۲۱-۱۵) حتی ابوالفتح رازی بر این قول ادعای اجماع نموده و در رابطه با زوجات پیامبر بیان نموده است که این از اختصاصات ایشان می باشد. (رازی، ۱۳۹۸، ۳۰۹) صاحب کشف در این باره می گوید: چنانچه به عده ای بگویید این مال را بین خود تقسیم نمایید، اگر مفرد و بدون تکرار بگویید دودهم و سه دهم و چهاردهم تقسیم کنید، از این جمله جمع بین آنها فهمیده می شود. زیرا (واو) برای جمع است و تقسیم جداگانه از آن فهمیده نمی شود. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۶۹-۴۶۷)

روایات

هشام بن سالم از امام صادق(ع) درباره مراد از «لن تسطیعوا» در آیه ۱۲۹ سوره نساء روایت کرده است که امام فرمود: منظور برابری و مساوات در دوستی و مودت بین زنان است. (عیاشی، ۱۴۱۱، ۳۰۵)

علی بن ابراهیم روایت نموده است که امام صادق(ع) در مورد تفاوت «فان خفتم الا تعدلوا فواحده» با «ولن تسطیعوا ان تعدلوا بین النساء» فرمود: منظور از آیه اول مساوات و برابری در نفقه و خرج دادن است و مقصود از آیه دوم برابری در دوستی و مودت و محبت است. (متقی، بی‌تا، ۳۲۹-۳۳۰)

طبری در تفسیر خود در ذیل آیه «لن تسطیعوا» حدیثی را نقل نموده است که مراد از آیه، عدم استطاعت در حب و جماع هر دو می باشد. (طبرسی، همان، ۳۱۲)

احادیث زیادی نیز درباره سیره پیامبر در رعایت مساوات و برابری ایشان در بین همسرانشان وجود دارد. از جمله روایتی که ابوالفتح رازی از امام باقر(ع) آورده است که فرمود هر وقت رسول خدا (ص) بیمار می شد، دستور می داد او را در حجره زنان می گردانیدند تا همه آنها دلخوش گردند. (رازی، همان، ۲۹)

فقه‌های اهل سنت

در اینجا به بررسی اقوال فقه‌های اهل سنت می پردازیم البته بیان این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که تفاوت چندانی در مورد جایگاه تعدد زوجات بین شیعه و اهل سنت وجود ندارد و در بین مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز اقوال مختلفی به چشم نمی خورد از این رو ما به ذکر آنچه در کتب اهل سنت در مورد جایگاه تعدد زوجات بیان شده بسنده می کنیم:

تعدد زوجات مجاز است^۱ و نکاح با بیش از چهار زن حرج صحیح نمی باشد (شافعی، بی‌تا، ۱۳۷، ابوبکر الکاشانی، همان، ۲۴۵) و این عدم صحت را از قرآن و سخنان پیامبر اسلام (ص)

۱. شافعیه و مالکیه و حنابله و حنیفه در این مورد با هم اتفاق نظر دارند.

می‌توان فهمید، مانند آنجا که حضرت به غیلان می‌فرماید: "أمسك أربعا وفارق سائرهن" چرا که وقتی غیلان اسلام آورد، ده همسر داشت و پیامبر (ص) به او فرمود:

چهار تا از همسران تو را نگه دار و باقی را طلاق بده. برخی از فقها نیز بر این باورند که این محدودیت بخاطر آن است که مرد بتواند حقوق همسران خود را به نحو احسن ادا کند و از آنجا که پیامبر (ص) می‌توانست عدالت را در بیش از چهار همسر رعایت کند محدودیت چهار همسر از او برداشته شد. (همان، ۲۶۵)

جمیع اهل علم بر حرمت مازاد اربع تاکید کرده‌اند و خلافی در این امر دیده نشده مگر آنچه از قاسم ابن ابراهیم حکایت کرده‌اند که وی نکاح با نه زن را جایز می‌دانست چرا که خدا در آیه ۳ سوره نکاح می‌فرماید "ما طاب لکممن النساء مثنی و ثلاث ورباع" وی حرف "واو" را برای جمع در نظر گرفته و در این مورد به نه زن پیامبر (ص) نیز اشاره کرده. در مورد نظر او گفته‌اند: "واو" در اینجا برای تخییر آمده نه جمع و نکاح پیامبر با نه زن از ویژگی‌های خاص پیامبر (ص) است. این حکم در مورد سایر مسلمانان صحیح نیست. (ابن قدامه، همان ۴۳۷، النووی، همان ۱۳۷)

ادله مخالفان تعدد زوجات

برخی با توجه با آثار سوء و زیان بار نظام چند همسری، و بدون توجه به ضرورت‌های که موجب وضع چنین قانونی از سوی شارع مقدس شده است، تنها با تکیه بر دانش و تجربه محدود بشری، از پایه و اساس، آن را نفی و طرد نموده و برای نفی کلی آن به ادله چندی استناد جسته‌اند:

الف) آثار سوء اجتماعی و خانوادگی چند همسری: اقدام مردان در ازدواج‌های متعدد، عواطف زن‌ها را جریحه دار می‌کند و امیدشان را ناامید می‌سازد و آتش محبت‌شان را خاموش نموده، به حس انتقام تبدیل می‌کند و در نتیجه کارخانه را، به اهمال می‌گذرانند و در تربیت اولاد کوتاهی و سنگینی می‌کنند و همانند کاری که مردها با آنها کرده‌اند نموده، دست به زنا و خیانت در مال و ناموس دراز می‌کنند و در نتیجه هر چه زودتر سقوط می‌کند. در پاسخ باید گفت اگر چه در اسلام اصل با نظام تک همسری است و همین امر نشان از هم نوایی و همراهی قانون الهی با طبیعت سالم اجتماع دارد، اما اگر ضرورت‌های اجتماعی همانند جنگ و حوادث طبیعی

فرصت ازدواج را از بسیاری از زنان بی سرپرست بگیرد، جلوگیری از همان آثار سوء اجتماعی که دغدغه مخالفان نظام چند همسری است، ایجاد خواهد کرد که چند زن تحت حمایت یک مرد قرار بگیرند که البته تعداد آنها نیز در اسلام با رعایت شروط ذکر شده تعیین شده است. در همین شرایط نیز توجه اسلام به موقعیت روانی و احساسات زنان در این مسأله باعث شده است که مشروعیت ازدواج بعدی مردان را علاوه بر استطاعت مالی و توان اجرای عدالت، متوقف بر رضایت و رغبت همسر اول بداند. همچنان که آیه الله صانعی (در گفتگو با رادیو «دویچلاند فونک» آلمان) ازدواج مجدد مرد را بدون رضایت همسر اول حرام و خلاف عدالت دانسته است.

علاوه بر این زنان نیز به خاطر شرایط خاص اجتماعی (جنگ و سایر بحران‌های اجتماعی و حوادث طبیعی) راضی به این ازدواج شده‌اند و در این شرایط مشروعیت آن کاملاً منطقی به نظر می‌رسد؛ زیرا اولاً- شرایط از سوی جامعه اقتضای آن را دارد- همان گونه که در حالت عادی اقتضای تک همسری را دارد؛ ثانیاً- از طرف مرد نیز قدرت بر اجرای عدالت و تمکن مالی قابل تحقق است؛ ثالثاً شرایط از سوی همسر اول که رضا و رغبت اقدام مرد است، نیز وجود دارد. در واقع، اسلام بنای زندگی اجتماع انسانی را بر اساس زندگی عقلی و فکری نهاده و بنابراین در مواقع بحرانی صلاحیت عقلی را در نظر می‌گیرد نه آنچه را احساسات بخواهد و عواطف جذب سازد. البته در این روش، عواطف و احساسات پاک نیز کشته نشده و حکم موهبت‌های الهی و غرایز طبیعی ابطال نمی‌شود. چرا که اگر فرصت ازدواج برای طیفی از جمعیت فراهم نباشد امنیت اخلاقی سایر خانواده‌ها در اجتماع به خطر می‌افتد.

جنگ‌ها و کشتارها و سایر حوادثی که افراد را از بین می‌برد، در مردها به مراتب بیشتر از زن هاست و اشاره شد که این عامل قوی‌ترین علت شیوع تعدد زوجات در میان قبایل گذشته بوده است. در این شرایط زنان بیوه و دختران، چاره‌ای جز پذیرش قانون تعدد زوجات، یا زنا و یا سرکوب کردن نیروی طبیعت‌شان ندارند. بنابراین با نفی کلی این قانون به نوعی جامعه همواره آسیب پذیر خواهد بود. (مطهری، همان، ۳۰۰)

ب) تعدد زوجات خلاف عمل مشهور طبیعت است: آمار ملت‌ها و نسل‌ها نشان می‌دهد که

تعداد مردان و زنان تقریباً مساوی هستند بنابراین آنچه که طبیعت مهیا کرده این است که یک زن برای یک مرد باشد، و مخالفت با آن مخالفت با غرض طبیعت است. (ژان کلود، ۱۳۷۸، ۱۲)

در پاسخ می توان اشاره کرد که استناد به نسبت مردان و زنان نمی تواند دلیل مناسبی برای نفی کلی مشروعیت نظام چند همسری در اسلام باشد؛ چرا که در اسلام نیز اصل در خانواده با نظام تک همسری است. چرا که عموماً جوامع شرایط خاصی را که مقتضی چند همسری باشد، کمتر تجربه می کنند. علاوه بر این توجه به عواملی که منجر به شکل گیری یک ازدواج می شود، باعث خواهد شد که کمتر به تساوی عدد مردان و زنان استدلال شود:

اولاً: در مرحله اول نیاز به رشد فکری، جسمی و مهیا شدن برای ازدواج است که زنان پیش از مردان رشد و آمادگی پیدا می کنند. زن ها خصوصاً در مناطق گرمسیری وقتی سن شان به ۹ رسید، برای نکاح شایستگی پیدا می کنند، ولی مردان نوعاً پیش از ۱۶ سال - همان طور که اسلام اعتبار کرده است - آماده نکاح نمی شوند.

ثانیاً: آمار نشان می دهد که عمر زنان بیشتر از مردان است و لازمه این معنی این است که در سال مرگ و وفات مردان، تعدادی از زنان مهیای ازدواج باشند و مردانی در برابرشان نباشد. (ژان کلود، همان، ۵)

ثالثاً: خاصیت نسل و تولید در مردان بیشتر از زنان است. زنان نوعاً در سن ۵۰ سالگی یائسه شده و از قدرت حمل می افتند، ولی در مردان تا سال ها پس از آن، و چه بسا تا آخر عمر طبیعی شان (حدود ۱۰۰ سال) این قدرت باقی است. بنابراین این دوران صلاحیت مرد برای تولید که تقریباً ۸۰ سال است دوبرابر دوران صلاحیت زن که تقریباً ۴۰ سال است خواهد بود. زمانی که این مطلب را با توجه به عمر بیشتر زنان نسبت به مردان در نظر بگیریم، این نتیجه به دست می آید که طبیعت و خلقت به مردان حق تجاوز از یک زن را داده است. بنابراین، اصل نظام چند همسری بر خلاف قانون علل و اسباب طبیعی نخواهد بود. (همان، ۶)

صرف نظر از آنچه گفته شد، استدلال به تساوی بین زن و مرد برای نفی کلی نظام چند

همسری، در جایی درست است که فرض کنیم هر مردی در اجتماع بیش از یک زن (یعنی چهار زن) بگیرد ولی طبیعت، تمام مردان را مهیای این کار ننموده و طبعاً هم جز برای پاره‌ای از مردان میسر نیست. علاوه بر این، اسلام مشروعیت اقدام مردان را تنها منوط به نیاز طبیعی آنان ندانسته است. بلکه دو شرط خارجی دیگر که شامل تمکن مالی و قدرت بر ادای حقوق همسران به طور مساوی است، را نیز لازم دانسته و حتی ترس از ناتوانی در اجرای این دو شرط را برای منع آنان کافی دانسته است. (همان)

ج) قانون تعدد زوجات ترغیب مردان به هوس رانی است: مخالفان معتقدند که جواز چندهمسری به نوعی، شهوت رانی را در جامعه تقویت می‌نماید. (مطهری، همان، ۹۳) به اعتقاد نگارنده در پاسخ باید گفت یکی از عنایات اسلام این است که در ناحیه اموری که برای خواهش‌های حتمی نفس لازم است، محرومیتی ایجاد نشود. چرا که در غیر این صورت، افراد بدون توجه به چهارچوب‌های مقرر اقدام خواهند نمود. توجه به ضرورت‌هایی که موجب مشروعیت اساس چندهمسری در اسلام شده است موجب خواهد شد که جایگاه حقیقی استعمال آن برای افراد روشن گردد و در این مسیر، مداخلات قضایی در اجرای صحیح احکام الهی بسیار مهم خواهد بود.

نگارنده معتقد است، قانون چند همسری مربوط به شرایطی است که فرد از نظر طبیعی به آن نیازمند باشد و علاوه بر آن، قدرت تمکن مالی و اجرای عدالت را نیز داشته باشد. این موارد در رابطه با همه مردان صادق نیست؛ مضافاً اینکه با در نظر گرفتن شرط رغبت و رضایت همسر اول در مشروعیت اقدام مرد باید گفت که وجود این قیود عرصه را برای اقدام تنگ خواهد کرد و تنها در موارد لازم اجرا خواهد شد که همان اقتضای طبیعی شرایط خاص فردی و اجتماعی است که موجب محرومیت طیفی از جمعیت زنان و نیاز آنان به تشکیل خانواده می‌باشد.

د) این قانون، یک معادله ستمکارانه است (۴ زن معادل یک مرد): مخالفان معتقدند که با قانون تعدد زوجات شأن زنان پایین آمده است و این دیدگاه را حتی در رابطه با قوانین دیگری از جمله ارث، شهادت و غیره که دو زن را معادل یک مرد قرار داده است، نیز بیان نموده‌اند. در حالی که

در هیچ نظام دینی و غیر دینی، در گذشته و حال شأن و حقوق زنان به اندازه آنچه در اسلام وجود دارد، رعایت نشده است.

لازم است میان احکام صالح و مصلح اسلامی و مردم فاسد و مفسد جامعه اسلامی تفاوت گذاشت. اسلام مجموعه ای از معارف اصیل و قوانین عملی است که با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند و زمانی که برخی احکام آن به طور صحیح اجرا نشود، زمینه برای انحراف در سایر احکام و جامعه، مهیا خواهد شد. بنابراین همواره برای رهانیدن مردم از ستمی که بر آنها روا می شود، لازم نیست که قانون الهی تغییر نماید؛ بلکه گاهی فهم نادرست از شیوه اجرای یک قانون الهی است که تبعات زیان باری را به همراه می آورد و این دقیقاً همان اتفاقی است که در قانون چند همسری، رخ داده است. (طباطبایی، ۱۳۶۸، ۶۲)

برخی شرایط و احکام تعدد زوجات

شرط عدالت

شرط عدالت از دیدگاه فقهای امامیه

اغلب فقها جواز تعدد زوجات را مشروط به رعایت عدالت می دانند. البته مشهور در فقه امامیه ارشادی بودن این شرط است و اصل حلیت تعدد زوجات حکم مطلق می باشد و در صورت عدم رعایت عدالت یا تضييع حقوق همسران حکم تکلیفی و حکم وضعی خاص آن مترتب می گردد که به اصل صحت نکاح لطمه ای وارد نمی آورد و در حقیقت رعایت تسویه و عدالت در مورد حقوق همسران بر عهده شوهر است و از آثار و احکام عارض بعد از عقد می باشد.

بنابراین هرگاه مردی دو همسر داشته باشد باید عدالت را بین آن دو رعایت نماید، بدین صورت که یک شب را نزد هر یک از آنان طی کند و پس از آن می تواند نزد هر کدام از همسرانش که مایل بود بیش از یک شب بماند، اما به هر حال نباید بیش از سه شب را نزد یکی از آن دو سپری کند (پس هر گاه مردی همسر دوم اختیار نماید، می تواند سه شب متوالی را نزد همسر دومش سپری نماید البته پس از این سه شب باید به رعایت عدالت بین آن دوروی آورد به طوری که به مقدار مساوی نزد هر یک از آنان اقامت گزینند).. البته اگر همسر دیگرش به این کار

راضی باشد زوج می‌تواند چنین نماید. (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ۵۱۶) خداوند متعال ازدواج با چهار زن حر و جمع بین آنها را برای مردان حر جایز دانسته است پس او باید بر حسب همین جواز شب‌ها را قسمت نماید، یعنی اگر دو همسر داشت می‌تواند یک شب را نزد یکی از همسرانش و سه شب را نزد همسر دیگرش سپری کند.

تبصره ۱: تقسیم شب‌ها بین همسران به محض چندهمسری واجب نمی‌شود بلکه هرگاه زوج یکی از چهار شب را نزد یکی از همسرانش سپری نمود، باید یکی از همان چهار شب را نزد همسر دیگرش بگذراند. احتیاط بر این است که بگوییم به محض چندهمسری تقسیم واجب می‌شود البته گروهی معتقدند: احتیاط بر این است که حتی اگر مردی یک همسر داشت قسمت را رعایت کند. (شیخ صدوق، بی‌تا، ۳۱۹)

تبصره ۲: اگر هریک از همسران قسمت خود را بر زوج ببخشد او می‌تواند هرطور که خواست آن شب را سپری کند اما اگر زوجه قسمت خود را به یکی دیگر از همسران ببخشد، زوج در صورت رضایت موظف است آن شب را نزد همان همسری که قسمت به او بخشیده شده سپری کند (همان)

تبصره ۳: در این زمینه چند سوال از برخی فقها پرسیده شده که به ذکر آنها می‌پردازیم: آیت الله خویی در پاسخ به این پرسشها که: در چند همسری، زوج چه میزان از شب را باید نزد هر یک از همسرانش سپری کند؟ از غروب آفتاب تا طلوع فجر؟ یا از نصف شب تا طلوع فجر؟ یا حتی کمتر از این مقدار؟ و سوال دیگر اینکه آیا زوج علاوه بر شب، باید روز متعلق به آن شب را نیز نزد همسرش بگذراند؟.. می‌فرمایند: میزان اقامت نزد زوجه به اندازه شب یا حداقل نصف شب می‌باشد. در اقامت هنگام روز نزد زوجه الزامی وجود ندارد. همچنین هنگام اقامت شبانه همبستری با زوجه بر زوج واجب نیست. (خویی، ۱۴۱۰، ۴۲۱) آیت الله تبریزی نیز ملاک میزان اقامت شبانه در تعدد زوجات را اینگونه بیان می‌کند: ملاک در میزان اقامت شبانه نزد زوجه عرف است، مثلاً هرگاه نصفی از شب را نزد یکی از همسرانش و نصف دیگر آنرا نزد همسر دیگرش سپری کند کفایت نمی‌کند. (جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳، ۲۴۱)

سوال دیگری که از این بزرگواران سوال شده این است که: مردی که چند همسر دارد شب را چگونه باید نزد آنها طی کند؟ آیا خوابیدن با وی در یک اتاق یا یک بستر کفایت می کند؟ آیا باید هنگام خواب چهره خود را به سمت وی قرار دهد؟ آیا این موارد در تک همسری هم باید رعایت شود؟

آیت الله خوئی و آیت الله تبریزی به ترتیب اینگونه پاسخ می دهند که: جواب همان است که در بالا ذکر کردیم (میزان اقامت نزد زوجه به اندازه شب یا حداقل نصف شب می باشد. در اقامت هنگام روز نزد زوجه الزامی وجود ندارد. همچنین هنگام اقامت شبانه همبستری با زوجه بر زوج واجب نیست). ، فقط در چند همسری یک شب از هر چهار شب به هر یک از همسران اختصاص دارد؛ آن هم در صورتی که یک شب را نزد یکی از آنها گذرانده باشد. آیت الله تبریزی: هنگام اقامت شبانه نیازی به در یک بستر خوابیدن نیست بلکه صدق عنوان اقامت شبانه نزد وی کافی است.....(همان، ۲۴۲)

برای نشان دادن لزوم رعایت عدالت می توان به این نکته اشاره کرد که: آنچه از آیه "فانكحوا ما طاب..."^۱ فهمیده می شود این است که احتراز از محرمات به مجرد خوف وقوع در آنها واجب است چرا که آیه می فرماید: "و ان خفتن الا تعدلوا..."^۲ در واقع این آیه دلالت تام بر وجوب اجتناب از محرمات (دوری از عدم رعایت حقوق زنان) و همچنین ملاحظه رعایت عدالت بین زنان، که لازم است انجام شود. بر اساس این آیه "اگر ترسیدید که عدالت را رعایت نکنید، پس یک زن بگیرید یا به کنیزی که دارید اکتفاء کنید که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است."^۳

البته عدالت در میل قلبی لازم نیست^۳ چرا که این امر از قدرت انسان خارج است و خداوند از

۱. سوره نساء آیه ۳؛ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي النِّسَاءِ فَإِنْ حَفِظْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْوَلُوا.

۲. سوره نساء آیه ۳

۳. خداوند متعال در آیه ۱۲۹ سوره نساء می فرماید: و هرگز نمی توانید در میان زنان، عدالت کنید، هر چند کوشش نمائید ولی به کلی تمایل خود را متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت بلا تکلیف درآورید.

انسان به اندازه وسعش طلب می‌کند.^۱ آیه ۱۲۹ سوره نساء نیز اجرای چنین عدالتی را که تکلیف به "ما لا یطاق" است نفی می‌کند.

با این وجود تمایلات قلبی مرد نباید به نحوی بروز کند که یکی یا چند تا از همسرانش احساس بلا تکلیفی کنند یعنی از طرفی مرد به آنها بی میلی نشان می‌دهد و گویا آنها شوهر ندارند چرا که مرد نیازهای روحی و جسمی آنها را برآورده نمی‌کند و از طرفی بواسطه شوهر داشتن و در حباله نکاح مردی بودن، نمی‌توانند با مرد دیگری ازدواج کنند در واقع این امر بدین معناست که مرد در دل خود می‌تواند هر یک از زنان خود را که خواست بیشتر دوست بدارد اما این علاقه نباید بازتاب بیرونی داشته باشد و موجب آزار سایر همسران گردد.

شرط عدالت از دیدگاه فقهای اهل سنت

فقهای اهل سنت نیز همچون فقهای امامیه رعایت عدالت در میان همسران را لازم و ضروری می‌دانند و در کتب فقهی خود عدالت را به عنوان شرط تعدد زوجات مطرح کرده‌اند.

وجوب رعایت عدالت از آیه قرآن و سخنان پیامبر (ص) فهمیده می‌شود، خداوند در قرآن می‌فرماید: "فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً... ذَلِكَ أَذْنُ الْأَلَّا تَعْدِلُوا"^۲

عدل در اینجا به معنی ترک جور و ستم است (سرخسی، بی‌تا، ۲۱۷) و رعایت عدل برای یک همسر مطرح نیست بلکه مراد تساوی بین منکوحات است و ترک عدل نیز بعد از واجب شدن آن حرام است. از آنچه تا کنون بیان شد فهمیده می‌شود که گرفتن چهار زن تنها برای کسی حلال است که خوفی از عدم رعایت عدالت بین همسران ندارد و منع از نکاح با بیش از یک زن در صورت وجود چنین خوفی ثابت است. (ابوبکر الکاشانی، همان، ۳۳۲)

وجوب عدالت در سخنان نبی اکرم (ص) نیز مشهود است. (ری شهری، همان، ۱۱۸۸) و عملکرد ایشان نیز بر پایه رعایت عدالت بین همسرانشان بود.

۱. بقره آیه ۲۸۶: "لَا يَكِلُفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا.."

۲. النساء: ۳.

عدل در قسم مهمترین مصداق رعایت عدالت در میان همسران است. البته این تساوی تنها در مبیعت (بیتوته) بین زوجات واجب است (جزیری، ۱۴۰۶، ۲۳۷)، و در سایر استمتاعات مثل وطی واجب نیست بلکه مستحب است، چرا که جماع از طریق شهوت و میل محقق می شود و رعایت تساوی در این امور ممکن نیست (ابن قدامه، همان، ۱۴۸) مانند آنجا که گفتیم تساوی در محبت ممکن نیست هر چند تساوی در محبت و جماع احسن است و نهایت عدالت فرد را می رساند اما واجب نیست.

اصل آن است که زوج مامور به عدل در قسمت بین همسران است به دلیل آنچه در قرآن^۱ و سنت آمده (سرخسی، همان، ۶۵۷) و ذکر آن گذشت. برخی فایده قسمت میان همسران را عدل و دوری مرد از اذیت و آزار یک یا چند همسر، به تشویق برخی دیگر می دانند. (النووی، همان، ۶۵۷) به این معنا که وقتی مرد موظف به رعایت عدالت در قسم میان همسران است دیگر کسی نمی تواند او را به بی اعتنائی و ترک بیتوته نزد برخی از زنان تشویق کند چرا که باید نزد همه همسران خود برود و قسم میان آن هارا رعایت کند.

شروع قسمت بین همسران را می توان بعد جشن عروسی (ولیمه) دانست اما نظر افاضل آن است که انجام قسمت بعد از دخول لازم است.

مطالب زیادی در مورد چگونگی قسمت همسران در کتب فقهی اهل سنت مطرح شده که در ادامه به بیان برخی از آنها می پردازیم.

۱. مردی که زنان متعدد دارد باید قسمت شبها را بین همسرانش رعایت کند و هر شب را پیش یکی از آنها سپری کند حال اگر به یکی از همسرانش بیشتر علاقه دارد نمی تواند زیادتز از نصیبش (قسمتش) نزد او باشد مگر با رضایت سایر همسران. (همان، ۶۶۴)

۲. می توان قسمت شبها را شب به شب یا هر دو شب یا هر سه شب قرار داد ولی شب به شب اولی است. پیامبر اکرم (ص) نیز قسمت خود را شب به شب قرار داده بودند و تساوی

۱. "وعایشهنَّ بالمعروف" نساء آیه: ۱۹.

را بین همسران خود رعایت می‌کردند. علت برتری شیوه تقسیم شبها به صورت شب به شب این است که در سایر صور فاصله زیادی بین ملاقاتهای مرد با همسرانش بوجود می‌آید و این امر باعث اذیت و ضرر همسران می‌شود. مثلاً مردی که چهار همسر دارد و قسمت بین همسرانش را سه شب، سه شب قرار داده نه روز یکبار به همسران خود سر می‌زند در حالی که اگر قسمت را شب به شب قرار دهد هر سه روز یکبار با همسران خود خواهد بود و این کوتاهی زمان سر زدن به همسران برای زوجات بهتر خواهد بود (ابن قدامه، همان، ۱۵۷)

۳. اگر مرد دو همسر، در دو شهر مختلف دارد رعایت عدالت در بین آنها بواسطه اینکه در دو شهر بسر می‌برند، از مرد ساقط نمی‌شود. مرد در هر صورت موظف به رعایت عدالت در میان همسران خود است اگر می‌تواند آنها را در یک شهر ساکن کند چنین کند و اگر هر دو یا یکی از آنها امتناع کرد حقیقتاً بواسطه نشوزش از بین می‌رود. اما اگر مرد ترجیح دهد که هر یک در شهری که ساکنند بمانند باید قسمت بین آنها را رعایت کند اما قسمت شب به شب دیگر ممکن نیست و این تقسیم بر حسب موقعیت فرد و مسافت بین دو شهر متفاوت است و ماه به ماه یا بیشتر و یا کمتر خواهد بود. (همان)

۴. مردی که دارای همسر است و می‌خواهد دوباره ازدواج کند، اگر زنی که به نکاح مرد در می‌آید دوشیزه (باکره) باشد مرد بعد از نکاح باید برای هفت روز نزد او بماند و اگر زن دوشیزه نباشد مرد سه روز نزد او خواهد بود و قسمت متساوی بین زنان بعد از گذراندن این مدت آغاز می‌شود. (الشریینی، ۱۹۷۷، ۹۱)

۵. شروع قسمت بین زنان و تعیین اینکه کدام زن به همراه مرد به سفر برود تنها با قرعه محقق می‌شود^۱ چرا که اگر مرد بدون قرعه قسم ترا از یکی از همسران آغاز کند یا یکی از آنها

۱. البته این در صورتی است که سفر بواسطه دلیلی به یکی از زنان اختصاص نداشته باشد و مرد بتواند هر یک از همسرانش را با خود به سفر ببرد.

را با خود به سفر ببرد آن زن را بر دیگر زنان ترجیح داده و این امر با رعایت عدالت منافات دارد.

- تبصره ۱: اگر زنی که اسمش در قرعه در آمده، از رفتن به سفر و یا شروع قسمت با او امتناع کرد، در این صورت اگر مرد دو زن داشته باشد و بعد از قرعه زنی که اسمش بواسطه قرعه معین شده دست به امتناع زد خود به خود قرعه منتفی است و نوبت به زن دیگر می رسد، اما در صورتی که مرد بیش از دو همسر داشت قرعه باید تکرار شود. (همان، ۹۳)

- تبصره ۲: وقتی نام یکی از همسران با قرعه بدست آمد بر مرد واجب نیست که با او سفر کند و می تواند به تنهایی به سفر برود چرا که بواسطه قرعه همسفر شدن با آن زن بر او واجب نشده، اما مرد حق ندارد با زنی که نامش با قرعه در نیامده به سفر برود چون در اینجا قرعه تعیین کننده است پس مرد دو انتخاب دارد: او می تواند تنها به سفر برود یا با کسی که نامش از قرعه بیرون آمده همسفر شود. (ابن قدامه، همان، ۱۵۷)

- تبصره ۳: زنی که نامش در قرعه در آمده می تواند سهمش را به سایر زنان بدهد مشروط به این که شوهر به این امر رضایت دهد. به طور کلی می توان گفت جایز است که زن قسمت (نوبت) خو در ا به همسرش یا سایر زنان شوهرش ببخشد این بخشش نیز در صورتی جایز است که مرد به این بخشش رضایت دهد. چون مرد حق استمتاع از همسرانش را دارد و این حق از او ساقط نمی شود مگر به رضایت خودش. (همان، ۱۵۲)

۶. برخی معتقدند: بخاطر عسر و حرج قسمت در سفر لازم نیست. (حصکفی، ۱۴۱۵، ۲۲۱) اما گروهی دیگر معتقدند: قسمت در سفر مانند قسمت در حضر است.

۷. جایز نیست که مرد در شبی که مخصوص یکی از همسرانش است به سراغ همسری برود که نوبتش نیست مگر آنکه انجام این امر ضرورت داشته باشد. پس اگر ضرورتا شب را نزد همسری که نوبتش نبوده سپری کند باید قضای آن را برای همسر دیگرش بجا آورد. اما

اگر به غیر ضرورت چنین کند مرد گناهکار است و در این صورت نیز ملزم به جبران آن شب برای همسری است که قسمتش را اداء نکرده است. (ابن قدامه، همان، ۱۵۴) اما برخی معتقدند: اگر مرد ضرورتاً چنین کند لازم نیست آن شب را برای همسرش جبران کند اما اگر بدون ضرورت نزد زنی که نوبتش نبوده شب را سپری کند باید قسمت زنی را که اداء نکرده، بدهد. (النووی، همان، ۶۶۲)

۸. قسمت مخصوص تقسیم شبهاست الا برای کسی که شب کار است مثل نگهبان. چون شب برای استراحت و آرامش است (جعل اللیل سکناً^۱) و انسان پس از یک روز تلاش و کار شب به منزل بر می‌گردد و شب را نزد خانواده اش سپری می‌کند. اما روز برای امرار معاش و کسب روزی حلال است. (و جعلنا اللیل لباساً^{۱۰}) و جعلنا النهار معاشاً^{۱۱}) (الحصفکی، همان، ۲۲۹) اما بهتر است بگوییم قسمت مخصوص شب نیست (و شب موضوعیت ندارد) بلکه برای کسی که روزها کار می‌کند شب است و برای افرادی که شب کار هستند روز خواهد بود. پس اگر فردی یک روز شب کار است و روز بعد روز کار می‌کند قسمت همسرانش با توجه به کار او تغییر می‌کند. (الشربینی، همان، ۹۲)

- تبصره ۱: روز به تبع شب در قسمت داخل می‌شود پس می‌توان گفت قسمت هر یک از همسران شب و روز قبل آن شب است یا شب و روز بعد آن شب. (ابن قدامه، همان، ۱۴۵)

۹. اگر در زمانی که مخصوص همسران است و مرد باید وقت خود را با همسر خود سپری کند از منزل خارج شود اگر این خروج بخاطر امرار معاش یا برای اقامه نماز و امور روزمره باشد اشکالی ندارد و نیازی به قضاء این زمانها نیست (همان، ۱۵۵)

۱. انعام: ۹۶

۲. نباء: ۱۰-۱۱

شرط تمکن مالی

منظور از تمکن مالی، توانایی مرد در دادن نفقه به همسرانش است. در این بخش به اختصار مطالبی را در زمینه نفقه بیان کرده و بعد به بررسی پرداخت نفقه در صورت تعدد زوجات می‌پردازیم. نفقه زوجه از تکالیف مالی زوج است که پس از عقد نکاح و شروع زندگی مشترک بر ذمه او مستقر می‌شود و ضامن استقلال خانواده و نموداری از شئون سرپرستی مرد بر کوچکترین و در عین حال مهمترین نهاد اجتماعی بشریت است.

معنای لغوی نفقه

نفقه به فتح سه حرف اول که جمع آن نفقات یا انفاق است واژه عربی است که بدون تغییر در فرهنگ حقوقی ایران بکار رفته است و به معنای هزینه زندگی و عیال و اولاد است و آنچه که انفاق کنند. (حسن، ۱۳۶۴، ۱۹۱۳) "انفاق به معنای صرف کردن" نیز هست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۷۱۸)

معنای اصطلاحی نفقه

نفقه در اصطلاح، تامین مخارج خانواده اعم از خوراک، پوشاک، مسکن و سایر مخارجی است که برای بقای خانواده لازم می‌باشد. در فقه امامیه نیز نفقه به شرح فوق مورد تصریح قرار گرفته: تامین آنچه که زن در زندگی زناشویی به آن احتیاج دارد اعم از خوراک، پوشاک، مسکن، لوازم آرایش و... به عنوان نفقه بر عهده زوج قرار داده شده است. (شهید ثانی، همان، ۴۶۲)

اسباب نفقه

به طور کلی سه علت باعث وجوب نفقه می‌شود که در کتب فقهی بطور مبسوط شرح داده شده است. این اسباب عبارتند از: زوجیت، قرابت، مالکیت. (همان، ۴۶۹)

منابع فقهی نفقه

قرآن کریم

- سوره بقره، آیه ۲۳۴: "... فَإِذَا بَلَغَ أَجْلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ "

- سوره بقره، آیه ۲۴۱: "وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ"
- سوره طلاق، آیه ۷: "لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَ مَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عَسْرٍ يسْرًا"

در سه آیه فوق خداوند حکیم پرداخت نفقه در زمان حیات و ممات زوج، احکام نفقه مطلقه و نگهداری زنان مطلقه در مدت عده در منزل شوهر که مستلزم صرف هزینه می‌باشد را بیان کرده. از بررسی آیات مستفاد می‌شود که پرداخت هزینه زندگی زوج بر عهده زوج بوده و حتی پس از انحلال نکاح (چه از طریق طلاق و یا فوت شوهر) نیز این مسولیت تا مدت معینی استمرار دارد.

شرایط پرداخت نفقه

اولین شرط تحقق پرداخت نفقه انعقاد عقد نکاح به طور صحیح می‌باشد و دومین شرط هم تمکین می‌باشد. (امامی، همان، ۴۵۵).

حال باید گفت اگر مرد زن متعدد داشته باشد نفقه تمام آنها بر عهده مرد است. و طبق آیه ۳ سوره نساء مرد باید عدالت را در بین زنان رعایت کند و از ظلم کردن به آنها بپرهیزد. رعایت عدالت در نفقه نیز یکی از مصادیق عدالت است. در تمامی کتب فقهی به این امر اشاره شده و نفقه زوج و یا زوجات بر عهده مرد گذاشته شده است این نفقه دادن نیز باید مطابق با شان زن باشد مثلاً اگر مرد، زنی گرفته که مانند این زن در عرف جامعه آنان، کارهایی چون شستشوی لباس و پختن غذا را خود انجام نمی‌دهد شوهر باید برای زن خادم بگیرد. (مروارید، بی‌تا، ۴۳) پس از آنجا که مرد باید مطابق شان هر یک از زنانش به آنها نفقه بدهد:

اولاً: اگر به طور مساوی به آنان نفقه دهد عدالت را رعایت نکرده بلکه باید مطابق شان آنها نفقه پرداخت کند.

ثانیاً: مرد نباید تصور کند، اگر می‌تواند زندگی (نفقه) چند زن را در حدی متوسط برآورده کند، از نظر مالی، توانایی چند همسری را دارد، چرا که ملاک در نفقه شان زن است و مرد زمانی می‌تواند به فکر چند همسری بیفتد که بتواند زندگی همسرانش را مطابق شانشان تامین کند.

تبصره ۱: در صورتی که مرد از دادن نفقه عاجز شود نمی توان مرد را به جدایی مجبور کرد مگر اینکه ناتوانی او از پرداخت نفقه استمرار پیدا کند. (مفید، همان، ۴۲)

اکثر علماء سنی نیز معتقدند که رعایت تساوی در نفقه و پوشاک میان زنان لازم نیست (ابن قدامه، همان، ۱۵) (هر چند که مرد باید به هر یک از همسران خود نفقه دهد و خوراک و پوشاک و مسکن آنها را تهیه کند (همان، ۱۴۴)) چرا که عدل در آیه به معنای عدم جور و ستم بوده و نه به معنای تسویه، پس رعایت تساوی در نفقه مطلقاً شرط نیست و می توان یکی از همسران را در این امور بر سایر همسران برتری داد.

اما در این مورد نظر شاذی هم بیان شده که اگر مردی بیش از یک همسر داشته باشد بر او واجب است که عدل (به معنای تساوی) را در بین آنها در قسم (بیتوته) و نفقه (اعم از خوراک و پوشاک و مسکن) رعایت کند. چرا که با توجه به آیه "فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً... ذَلِكَ أَذْنُ الْأَلَّا تَعْدِلُوا"، "أَلَّا تَعْدِلُوا" به معنای لا تجوروا است پس جور حرام است و عدل ضرورتاً واجب است (از آنجا که انسان مأمور به عدل است "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ" در این نظر عدل به معنای تساوی است. (ابوبکر الکاشانی، همان، ۳۲۲)

پس وقتی گفته شده عدل در نفقه لازم است به این معنی است که مرد باید در نفقه دادن به همسرانش تساوی را رعایت کند.

در کتب فقهی اهل سنت مطالبی در زمینه مسکن همسران مطرح شده که ذکر آن در اینجا خالی از فایده نیست:

- اولی آن است که مرد برای هر یک از همسران مسکن جداگانه و یا اتاق مجزا در نظر بگیرد همانطور که هر یک از همسران پیامبر (ص) اتاق مجزایی داشتند (همان). برخی گفته اند باید برای هر یک از همسران جایی را در نظر بگیرد که آشپزخانه و سایر تجهیزات یک منزل مستقل را داشته باشد. (الشربینی، همان، ۲۵۳)

تبصره ۱: در یک منزل نمی‌توان همسران را سکنا داد مگر اینکه آنان به این امر رضایت دهند. (همان، ۹۲) برخی نیز جمع همسران در یک خانه را حرام می‌دانند مگر بارضایت تمامی آنها. (النووی، همان، ۶۶۱)

تهیه مسکن جداگانه برای هر یک از همسران، خود نشانه توانمندی مالی مرد است و اینکه او بتواند برای همسرانش رفاه نسبی را تهیه کند.

نتیجه

در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام نیز ازدواج با زنان به تعداد نامحدود شیوه‌ای رایج بود؛ اما با ظهور اسلام چندهمسری که در جوامع عرب و غیر عرب به صورت نامحدود رواج داشت محدود به چهار زن و مشروط به رعایت عدالت میان همسران شد و برای آن چهارچوبی معنادار تعیین گردید. در نتیجه حکم تعدد زوجات از احکام تاسیسی اسلام نمی‌باشد.

علاوه بر آیات متعددی همچون آیات ۳ نساء، ۳۲ و ۵۰ احزاب، ۱ تحریم، که بر تعدد زوجات اشاره کرده است، سیره پیامبر اکرم (ص) و بسیاری از معصومین (ع)، خود گواهی بر مشروعیت این حکم می‌باشند بعلاوه تمامی فقهای مذاهب اسلامی نیز به استناد آیه ۳ سوره نساء اتفاق بر مشروعیت تعدد زوجات را دارند.

در بخشی از آیه ۳ سوره نساء ۴ خداوند می‌فرماید: «و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید تنها یک همسر بگیرید...» بر اساس این آیه مفسران شیعی و سنی مقصود از عدالت در آیه مذکور را، عدالت در رفتار خارجی می‌دانند که در اختیار انسان است مانند حق هم‌خوابگی (حق قَسَم)، حق نفقه. بر این اساس برقراری عدالت از شروط تعدد زوجات شمرده شده است و عدالت مذکور در آیه ۱۲۹ سوره نساء را «وَلَنْ نَسْتَطِيعُوا أَنْ نَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ...» هرگز نمی‌توانید در میان زنان، عدالت کنید، هر چند کوشش نمائید...» عدالت در تمایلات باطنی و قلبی تفسیر کرده‌اند که خداوند آن را فوق استطاعت انسان بیان می‌کند ولی از او می‌خواهد در اجرای عدالت ظاهری بکوشد.

لذا از آنجایی که قوانین آسمانی نمی‌تواند بر خلاف فطرت انسانی باشد و اسلام هیچ‌گاه امر

نمی‌کند به اجرای تکلیفی که تحمل آن از حدود قدرت و توانایی مکلف خارج یا بسیار دشوار و رنج‌آور باشد و از سویی محبت‌های قلبی عوامل مختلفی دارد که بعضاً از حوزه اختیار انسان خارج است (مانند دوست داشتن بیشتر یکی از فرزندان از میان چند فرزند یا دوست داشتن همسری زیباروی نسبت به همسری مسن) دستور به رعایت آنها داده نشده است لذا خداوند در عین حال برای آنکه مردان از این حکم سوءاستفاده نکنند در ادامه آیه می‌فرماید: اکنون که نمی‌توانید عدالت کامل را از نظر محبت، میان همسران خود رعایت کنید لااقل تمام تمایل قلبی خود را متوجه یکی از آنان نسازید که دیگری به صورت بلا تکلیف درآید و حقوقش عملاً ضایع شود، و در روایتی نیز از هشام بن عبدالملک آمده است که وی از امام صادق (ع) در مورد تفاوت این دو عدالت پرسید و ایشان فرمودند منظور از عدالت در آیه ۳، نفقه است و منظور از عدالت در آیه ۱۲۹ که امری محال شمرده شده، عدالت در تمایلات قلبی است.

اما به نظر می‌رسد حکم اولیه چند همسری از سوی فقها اباحه است که ممکن است بنا بر دلایل عارضی، این حکم به یکی از احکام ۵ گانه تکلیفی دیگر تبدیل شود (احکام تکلیفی پنج‌گانه عبارتند از وجوب، حرمت، استحباب، اباحه، کراهت). به طور مثال مردی در اثر بیماری خاص همسر اول نیازهای جنسی‌اش برآورده نشود و به گناه بیافتد، در این صورت با لحاظ شروط مترتب بر حکم چند همسری، ازدواج مجدد بر او واجب می‌شود.

بنابراین با توجه به ظاهر آیه ۳ سوره نساء مرجع تشخیص عدالت خود فرد است چرا که در آیه تمام کسانی که قصد تعدد همسر را دارند مورد خطاب قرار گرفته‌اند اما در خصوص ضمانت اجرای عدم رعایت عدالت، علاوه بر مجازات اخروی، زوجه می‌تواند الزام زوج به رعایت حقوقی همچون حق نفقه و حق قسم (حق هم‌خوابگی) را از حاکم شرع درخواست کند و در صورت خودداری زوج از پرداخت نفقه زوجه می‌تواند طلاق خود را از حاکم شرع بخواهد.

علاوه بر عدالت شرط دیگری که مورد نظر فقها است (نجفی، همان، ۳۲۱) شرط توان مالی و توان جسمی و غریزی مرد است. به عقیده «شهید مطهری» از آنجایی که زن یک سلسله حقوق مالی و استمتاعی بعهده مرد دارد لذا از شروط واجب بر مرد، داشتن امکانات مالی امکانات جسمی

و غریزی است (مطهری، ۱۳۶۸، ۸۱) همچنان که از امام صادق روایت شده است که «هر کس گروهی از زنان نزد خود گرد آورد که نتواند آنها را از لحاظ جنسی اشباع نماید و آنگاه آنها به زنا و فحشا بیفتند گناه این فحشا بگردن اوست و عده‌ای از فقها این شروط را جزو شروط ازدواج مجدد نمی‌دانند اما بر این عقیده‌اند در صورتی که عدم قدرت مالی و جسمی مرد باعث عسر و حرج همسران دیگر شود، کراهت یا در مواردی حرمت این ازدواج را در پی دارد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. جزیری، عبدالرحمن، (۱۴۰۶)، الفقه علی المذاهب الربعه، ج ۱، بیروت، دارالثقلین.
۲. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، (۱۳۸۳)، گلشن ابرار. ج ۷، ج ۳، قم، نشر معروف.
۳. حسنی، هاشم معروف. (۱۴۱۱ ه.ق). تاریخ الفقه الجعفری. قم: دارالکتب الاسلامی
۴. الحصکفی، محمد بن علی، (بی تا)، شرح الدر المختار، مصر، مدرسه القضاء الشرعی.
۵. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، المستند فی شرح العروه الوثقی، ج ۲۳، (تقریر الابحاث الاستاد الاعظم سماحه السید ابوالقاسم الموسوی الخویی)، بی جا، موسسه تنظیم آثار امام خوئی.
۶. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، مصابیح الفقاهه، ج ۳، تقریر محمد علی توحیدی، قم، مکتبه الداوری.
۷. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، الاجتهاد والتقلید، تقریرات ابیحات به قلم میرزا علی غروی تبریزی، ج ۳، قم، دارالهادی.
۸. رازی، ابوالفتح، (۱۳۹۸)، تفسیر روح الجنان و روح الجنان، ج ۳، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۹. الشربینی، محمد بن احمد، (۱۹۷۷)، مغنی المحتاج، ج ۹، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۰. شستلند، ژان کلود، (۱۳۷۸)، جمعیت جهان، چالش ها و مسائل، ج ۱، مترجم محمد سید میرزایی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. صدر، سید محمد، (۱۴۲۰)، ماوراء الفقه. مصحح جعفر هادی دجیلی. بیروت: دارالاضواء.
۱۲. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی ابن بابویه، (۱۳۸۰)، علل الشرایع، ترجمه محمد جواد ذهنی، تهران، قم، مومنین.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۶۸)، تعدد زوجات و مقام زن در اسلام، قم، انتشارات صدرا.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۵۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۵۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طبرسی، امین الاسلام، (۱۳۴۹)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ترجمه هاشم رسول محلاتی، قم، موسسه انتشارات فراهانی.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۷۸)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۶)، تهذیب الاحکام، ج ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. کاظمی، محمد جواد، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۷، چاپ دوم.
۲۰. کاظمی، محمد جواد، (۱۳۶۷)، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ج ۳، تهران، انتشارات مرتضوی.
۲۱. الکاشانی ابوبکر بن مسعود، (۱۴۰۹)، کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، کویته.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی. تحقیق علی اکبر غفاری. تهران، دارالکتب الاسلامی.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، (بی تا)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. محمدی ری شهری، محمد، (۱۴۱۶)، میزان الحکمه، قم، دار الحدیث، الاولی.
۲۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹)، مجموعه آثار، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا.
۲۶. مفید، محمد بن محمد، (بی تا)، اوایل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم، انتشارات کنگره شیخ مفید.
۲۷. مفید، محمد بن محمد، (بی تا)، اوایل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم، انتشارات کنگره شیخ مفید.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامی.
۲۹. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۷)، الجواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، المکتبه الاسلامیه.